

# یک سال بعد...



گفتم که تو ای عمر چرا زود برفتی؟  
گفتا چه توان کرد مگر عمر همین بود  
گفتم که نه وقت سفرت بود چنین زود  
گفتا که مگر مصلحت وقت در این بود\*

«من خود این گونه مرگ را خواهانم، تا آن که شما دوستانم، به پاس  
خاطر من، زمین را بهتر دوست بدارد.»\*\*

یک سال بعد... جای مریم یوسفی در میان ما خالی است.  
به پاس خاطر او، خویشاوندان، دوستان و همراهان مریم گرد هم می  
آیند.

لحظه ای با هم، با خود و در خود... برای گرامی داشت او، برای یاد  
کردن،

یادمان که همانا روی کردن است... در اندیشه.  
اندیشیدن به گذشته، به کنون و به آن چه که فرا می رسد،\*\*\*  
به بی-قراری انسان، شکنندگی وجود،  
به هستی تراژیک... چون مقاومت. چون مبارزه.  
میترا یوسفی - شیدان وثیق

شنبه 10 ژوئیه 2010

پاریس

Père-Lachaise

ورودی: Gambetta

ساعت: 15

\* سلمان ساوجی.

\*\* نیچه: مرگ خود خواسته در: چنین گفت زرتشت.

\*\*\* هایدگر: Was Heisst Denken? ( آن چیست که اندیشه می نامند؟ )